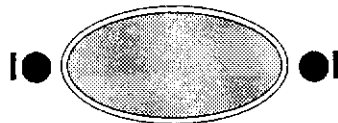


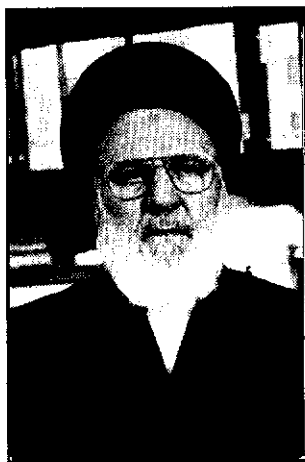
گفت و گو با



حضرت آیت الله

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه)

حسن پویا



عالمان دین باور و درد آشنا، مشعل داران هدایت اند و همانان سکان داران کشتی نجات امت. این هوشیار دلان، شمع های سوزانی هستند که با ایثار، حیات و زندگی را به دیگران می بخشند. زیرا آنان قرآن و فرامین آن را دستورالعمل خود قرار داده اند و در پی انجام وظیفه از تحمل رنج و درد دریغ نورزیدند و با قلبی سرشار از ایمان و سینه ای فراخ رو به سوی خدای بزرگ نهادند و دیگران را به آن سوی می خوانند.

«بیّنات»، در هر شماره، پای صحبت یکی از این عالمان و قرآن شناسان می نشیند و از گذشته آنان سرمشقی برای آیندگان می سازد. آنچه اینک پیش روی دارید، گفت و گویی است با حضرت آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دام ظلّه، پیرامون «تفسیر موضوعی و سبک بیانی قرآن کریم» و به بهانه آن گذری کوتاه بر زندگی و گذشته پر برگ و بار، همراه با تجربه های ارزنده و تلاش در سنگرهای گوناگون فراگیری و فرادهی و خدمت به خلق خدا که از زبان خود ایشان خواهید خواند.

«بیّنات»

بیانات: حضرت آیت الله موسوی اردبیلی لطفاً در ابتدا مختصری از زندگی خودتان را بیان فرمایید.

استاد: این جانب، سحرگاه سیزدهم رجب سال ۱۳۴۴ هـ. ق متولد شدم، پدرم مردی روحانی (مرحوم سید عبدالرحیم) و مادرم زن مؤمنه خانه دار «مرحومه سیده خدیجه» بودند که در خانواده تهی دست و مذهبی زندگی می کردند.

من تنها فرزند ذکور خانواده و آخرین فرزند بودم که پس از رسیدن به سن رشد (پنج یا شش سالگی) در مکتب خانه ها مشغول خواندن قرآن، رساله عملیه، گلستان، تنبیه الغافلین، نصاب الصبیان، گلزار بهار، ابواب الجنان، مجالس المتقین، تاریخ معجم، دره نادری، تاریخ و صاف، حساب فارسی و برخی کتب دیگر شدم.

در سال ۱۳۱۹ هـ. ش در شهرستان اردبیل دروس عربی را شروع کردم و رسماً وارد مدرسه ملا ابراهیم در شهرستان اردبیل شده و از طلبه های آن مدرسه گردیدم، آن روزها کسی برای خواندن دروس عربی و به اصطلاح طلبه گی رغبت نشان نمی داد و جمعاً در این مدرسه چهار نفر طلبه و سه نفر اشخاص متفرقه ساکن بودند، من با این وضع، طلبه گی را آغاز کردم، جامع المقدمات، سیوطی، جامی، مطول، حاشیه ملا عبدالله، شمسیه، معالم و شرایع را تا سال ۱۳۲۲ هـ. ش خواندم. در سال ۱۳۲۰ هـ. ش که روسها به ایران آمدند و مردم از آزار و اذیت دولت آزاد شدند، کم کم دانشجویها به دروس عربی رغبت نشان دادند و چند نفری وارد مدرسه شده، درس شروع کردند و چون ما پیش کسوت بودیم و مقدمات را خوانده بودیم، تدریس مقدمات صرف و نحو و منطق را شروع کردیم و در این مدت من در اردبیل مشغول تمرین منبر هم بودم، یعنی همزمان مشغول تحصیل و تدریس و تبلیغ بودم.

هجرت به قم

در رمضان ۱۳۲۲ به فکر رسیدن به قم مهاجرت کنم و در آنجا تحصیلات خودم را ادامه دهم، پس از اتمام ماه رمضان از اردبیل مسافرت کردم و در نهم شوال

وارد شهر قم شدم و در یکی از حجره‌های فیضیه مقیم شدم، مدت سه سال و اندی در قم سکنی گزیدم. در این سه سال و اندی لمعتین، رسائل، قوانین، کفایتین، مکاسب، بحثهای خارج عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و قدری تفسیر قرآن کریم و مقداری فلسفه مانند: بحث وجود ذهنی منظومه و شرح هدایه میبیدی را خواندم و معالیم و لمعتین و قوانین را تدریس می‌کردم و ایام محرم و صفر و ماه رمضان تبلیغ می‌رفتم.

من که آن روزها تشنه تحصیل بودم و به دنبال محیط آرام و مناسب برای تحصیل و تدریس و تحقیق می‌گشتم نجف را برای این منظور مناسب تشخیص دادم و عازم آن دیار شدم. عصر روز هفتم ذی حجه در نجف، وارد مدرسه سید شدم و پس از یکی دو روز درس شروع کردم. در مدت اقامت در نجف از درسهای فقه مرحوم حکیم و مرحوم آل یس و مرحوم آقای سید عبدالهادی شیرازی و مرحوم سید ابوالقاسم خوئی و مرحوم شیخ محمد کاظم شیرازی استفاده کردم.

در سال ۱۳۲۷ به ایران باز گشته و در مدرسه فیضیه اقامت گزیدم و دیگر برای اقامت رفتن به نجف میسر نشد و در قم به ادامه تحصیل و تدریس پرداختم. در مواقع تبلیغ نیز به گوشه و کنار سفر می‌کردم. ضمناً فعالیت‌های سیاسی هم داشتم و بعضاً تحت تعقیب و مراقبت بودم تا آنجا که به بیماری دچار شدم و دکتر مرا از فعالیت‌های زیاد منع کرد و ناچار سالیانی به اردبیل مراجعت کردم و در آن دیار به فعالیت‌های علمی و اجتماعی و غیره ادامه دادم.

بیانات: لظفاً چگونگی روی آوری به معارف قرآنی و فعالیت‌های قرآنی

خودتان را برای خوانندگان توضیح دهید.

استاد: یکی از کارهای مفید که در این مدت داشتم فعالیت قرآنی و کار کردن در تفسیر قرآن بود، جلسه‌هفتگی تشکیل دادیم و هر هفته دو روز با برخی از فضلاء و دوستان، مذاکره تفسیری داشتیم. مدتی که بنده در قم بودم این جلسه ادامه داشت، بعد از رفتن بنده هم دوستان این جلسه را ادامه دادند و تا امروز در سال (سال ۱۳۷۶

ش) رفقا و دوستان ادامه می دهند. بنده هم در مدتی که در قم نبودم، در اردبیل و تهران این برنامه را به شکل جلسه قرآنی بعد از نماز مغرب و عشاء باحضرار مسجد ادامه می دادم، الآن هم که در قم هستم یکی از کارهایم این کار است.

در این مدت که بنده در قم بودم برای اولین بار از حوزه، مجله ای به نام «مکتب اسلام» منتشر شد و با استقبال کم سابقه روبرو شد، دوستانی مانند: آقایان امام موسی صدر و محمد واعظ زاده و ناصر مکارم و جعفر سبحانی و مجدالدین محلاتی شیرازی و بعضی فضلاء دیگر با همکاری هم آن را منتشر کردند، بنده هم در انتشار این مجله همکاری می کردم و بحث های دین از نظر قرآن و بعضی مقالات دیگر مانند قرآن یا آفتابی که غروب ندارد و مقاله توفان نوح را نوشتم، ولی متأسفانه توفیق همکاری بیش از ۹ شماره را نداشتم و از قم رفتم. با رفتنم همکاری بنده قطع شد، ولی چند شماره مرحوم علامه طباطبائی همان بحث را دنبال فرمود و این مجله ظاهراً تا این اواخر هم منتشر می شد.

بعد از بازگشت از اردبیل و اقامت در تهران و اشتغال به تدریس و تبلیغ و پس از چند صباحی با همکاری و هم فکری بعضی از دوستان دیگر مانند: شهید بهشتی و شهید مطهری و چند نفر دیگر، تحقیق در علوم قرآن را خیلی جدی شروع کردیم و قرار گذاشتیم هر روز سه ساعت خالص بدون کم و کاست در موضوع علوم قرآن تحقیق کنیم و برای این منظور کتابخانه اختصاصی تأسیس کردیم و محلی در جوار مسجد امیر المؤمنین علیه السلام نصرت تهیه کردیم.

شبها هم در مسجد، پس از اقامه جماعت برای مردم نمازگزار تفسیر قرآن می گفتم و هر هفته روزهای پنجشنبه یا جمعه در مجالس هفتگی که آن وقتها تشکیل می شد شرکت می کردم.

این کارها تا ۱۳۵۷ ش ادامه داشت و در این سال که مبارزات شکل حادثری به خود گرفت وضع من هم به گونه دیگری شد که شرح آن و مسایل پیرامون انقلاب اسلامی و جز آن در این مختصر نمی گنجد.

پس از گذشت سالها و رحلت حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به قم

مراجعت کردم و ضمن تدریس درس خارج فقه و اصول، به خاطر علاقه مندی شدید به معارف قرآنی، به جلسات تفسیری ادامه دادم و در ضمن مقالاتی هم در این زمینه در هر شماره فصلنامه «نامه مفید» منتشر می‌کنم.

بیّنات: حضرت آیت الله موسوی اردبیلی چنانکه مستحضرید ما در آیات و سوره‌های قرآن کریم مشاهده می‌کنیم مطالب گوناگون و متنوعی در کنار یکدیگر بیان می‌شود، جناب عالی این سبک قرآن کریم را چگونه تبیین و تحلیل می‌فرمایید؟

استاد: از مسایل مهمی که در قرآن کریم مطرح است و باید بدان در کنار مطالب و مسایل دیگر توجه کافی نمود، سبک نگارش و بیان قرآن مجید است.

قرآن با روش و اسلوب خاصی مطالب را بیان می‌فرماید و این اسلوب و روش خاص قرآن از آغاز تا پایان در جای جای آن به چشم می‌خورد، با اینکه آیات آن در عرض بیست و سه سال نازل شده هیچ تغییر و تحولی در آن روش و اسلوب پدید نیامده است، البته بعضی‌ها، آیات و سوره‌های را با سوره مدنی مقایسه کرده و برای هر کدام ویژگی‌هایی شمرده‌اند ولی بر فرض صحت این گفتار نیز، اشکالی در گفته ما ایجاد نمی‌کند زیرا آن گفتار مربوط به اسلوب و روش نگارش نیست.

قرآن کریم، به سوره‌ها تقسیم بندی و دسته بندی شده است؛ و سوره‌ها به آیه‌ها و انجام هر سوره و آغاز سوره دیگر با جمله ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ معلوم شده است.

مطالب گوناگون، تاریخ انبیاء، سرگذشت تمدن‌ها، مسایل حقوقی، معارف، مطالب فلسفی، علمی، طبیعیات، آغاز و انجام جهان، خدا و اسماء و صفات او، انسان و توان‌ها و ضعف‌های او، جهان غیب و شهادت، رابطه خدا و جهان، تأثیر متقابل انسان و جهان، جهان و انسان و خیلی چیزهای دیگر در آن آمده است، ولی هیچ کدام از اینها دسته بندی شده و تبویب شده نیست و مانند نوشته‌های دیگر بیان نشده است، نه تاریخش مانند کتب تاریخی است و نه طبیعیاتش مانند کتب طبیعیات

و نه معارفش مانند کتب معارف و نه بخش های دیگرش، حتی سبک و روشش، سبک و روش عهد قدیم و عهد جدید هم نیست، از آنها هم الگو نگرفته است پس این چه سبکی است و مثل و مانند کدام کتاب است؟

بعضی ها کوتاه فکری کرده و گفته اند چون قرآن تابع امور روز مره بوده هر چه پیش می آمده به مناسبت، چیزی گفته شده و یاد داشت برداشته شده است، لذا این گونه از آب درآمده است، لکن به راستی این سخن گفتنی نیست زیرا اگر حقیقت این بود لازم بود اصلاً سبک و روش نداشته باشد، نه اینکه سبک و روش ویژه داشته باشد.

قرآن خود سبک ویژه ای دارد که مخصوص اوست، قرآن خود می فرماید: ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (ساء/۴/۸۲)

در بیست و سه سال این قرآن نازل شده و سپس جمع آوری و تدوین گشته، پس از بیست و سه سال با همه تغییرات و تحولات در سن پیامبر و تجربه و محیط زندگی و شرایط زندگی او، اقبال و ادبار امور، فتح و پیروزی و شکست و ناکامی، هیچ کدام در آن اثر نگذاشته است. همان مطالب با همان سبک و روش در طول بیست و سه سال، پیش رفته و هیچ گونه تغییر و تبدلی به وجود نیامده است.

وقتی که شخصی از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می پرسد چرا این همه تناقض گویی ها و مخالف گویی ها در قرآن است؟

حضرت از او می خواهد موارد تناقض گویی را بیان کند و چون او موارد را بیان می کند حضرت آن آیات را تفسیر می کند و او می بیند تناقض در بین نبوده و همه تناقضات برخاسته از جهل او بوده است. حضرت می فرماید: «القرآن یصدق بعضه بعضاً»^۱

و این سبک و روش، مطلبی نیست که پژوهشگران آن را کشف کرده باشند بلکه از روزهای نخست این جهت مورد توجه خود پیامبر و ائمه علیهم السلام و مسلمین بوده است و بدین جهت گفته شده است که علم تفسیر قرآن کار تخصصی است و نیاز به آموزش و تحقیق دارد و این گونه نیست که هر عربی دانی بتواند قرآن را بفهمد و بتواند تفسیر

کند. از این روست که مرحوم شیخ حرّعاملی در وسائل الشیعه از این روایات در حدود هشتاد روایت نقل کرده است.

جابر بن یزید می گوید: من بخشی از تفسیر قرآن را از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم او جواب مرا داد. بار دوم همان را از حضرتش پرسیدم جواب دیگری به من داد، گفتم: من پیش از این از شما همین را پرسیدم شما جواب مرا به غیر از این دادید، گفت: جابر قرآن باطنی دارد و باطن آن هم باطن دارد و ظاهری دارد و ظاهر آن ظاهر دیگری دارد. یا جابر! چیزی همانند تفسیر قرآن از درک عادی مردم دورتر نیست. یک آیه، اولش مربوط به چیزی و آخرش مربوط به چیز دیگر است، در صورتی که آن سخن منسجم و دارای وجوه است. ۲.

در جای دیگر به جابر می فرماید: یک آیه، اولش درباره چیزی و وسطش درباره چیز دیگر و آخرش مربوط به چیز دیگر نازل شده، در صورتی که سخن منسجم است و از نظر معنی دارای وجوه است. ۳.

بنابراین، این سبک نگارش چیزی نیست که بدون توجه و اتّفاقی پیش آمده باشد بلکه خود این سبک مورد توجه و انتخابی بوده است.

بیّنات: آیا این سبک و روش در کتب آسمانی دیگر مانند تورات و انجیل

نیز وجود دارد و یا این مخصوص قرآن است؟

استاد: شگفت این است که همان طور که گفته شد، این سبک بی سابقه و بدیع و مخصوص قرآن است و در کتب آسمانی دیگر به چشم نمی خورد و نمی توان گفت الگو از آنها گرفته شده است. کتب آسمانی که در محیط رسول الله صلی الله علیه و آله و دوره نزول قرآن در دسترس مردم بود تورات و انجیل (عهد قدیم و عهد جدید) بود و سبک نگارش آنها معلوم است، فرق نمی کند کتاب های پنچگانه موسی باشد یا کتب الواح انبیاء دیگر یا اناجیل اریعه از اوّل سفر تکوین، تا سفر خروج و سفر لایوان.

به نظر من در اینجا باید قدری تأمل کرد، دگرگون ساختن یک سبک به سبک دیگر و طرح نو انداختن، آن هم طرح خوب و مقبول چیزی نیست که بتوان از کنار آن

بدون توجه و اعتنا گذشت.

هنگامی که نوشته های امروز را با نوشته های دوران قاجار و نوشته های دوران صفوی مقایسه می کنیم، می بینیم سبک ها تغییر کرده ولی مدتی طول کشیده و تدریجاً تغییر به وقوع پیوسته و به جای آن سبک، سبک نو آمده است. در دوره قاجار هنگامی که ادوارد برون انگلیسی مقاله یا کتاب فارسی می نوشته، به همان اسلوب و روش می نوشته که در آن دوره مرسوم بوده، مثلاً مقدمه بر کتاب (نقطة الکاف) به قلم ادوارد برون نوشته شده، درست به رسم نوشتارهای آن روز نوشته شده است.

او نوشته است: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين وبعد چنین گوید: احقر العباد ادوارد برون انگلیسی ...

نگارش قرآن از لحاظ تقسیم بندی سور، شروع سوره ها با جمله خاص ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ و تعقیب مطالب در داخل کادر سوره ها، به روش ویژه و ربط دادن مطالب به نحو مخصوص به همدیگر، اگر اسمش انقلاب ادبی نباشد پس چه اسمی باید بر روی آن گذاشت؟

بیانات: به نظر حضرت تعالی چرا قرآن کریم این سبک را انتخاب کرده است و این روش چه فواید و نتایجی دارد؟

استاد: اول باید دید قرآن چه کتابی است، کتاب تاریخ است یا کتاب حقوق است یا کتاب فلسفه است یا چیز دیگر، در رده کدام کتاب ها قرار می گیرد، چون هر مطلبی روش و اسلوبی را می طلبد.

با بیانی که مطالب فلسفی را باید گفت غیر از روش و بیانی است که مطالب ریاضی را باید بیان کرد و یا سبکی که مسایل حقوق را می شود بیان کرد غیر از سبک بیانی است که مقاله ادبی را باید به آن سبک نوشت.

نخست باید دید قرآن چه می خواهد بکند و چه می خواهد بگوید، آیا کتاب تاریخ

است؟ سرگذشت موسی را می‌خواهد بیان کند؟ چرا نگفته چند سال عمر کرده، چگونه مرده، چند تا خواهر داشته یا تنها فرزند خانواده بوده، کار اقتصادی کرده یا نکرده و خیلی چیزهای دیگر، ولی گفته مادرش او را به دریا انداخته و چگونه او از آب نجات یافته، چگونه در خانه فرعون بزرگ شده، بالأخره چطور با او درگیر شده، ملاقاتش با شعیب چگونه بوده است، چگونه به طور سینا رفته است و جریان‌های دیگر که در قرآن آمده است و همچنین سرگذشت پیامبران دیگر.

حق این است که قرآن کتاب هدایت است، کتاب تربیت است، کتاب هدایت و تربیت انسان هاست، همان گونه که می‌فرماید: ﴿الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للممتقین﴾ (بقره/۲-۱) کتابی است که برای هدایت همه نازل شده است.

خداوند می‌خواهد اهل مکه، مدینه، عرب و عجم، با سواد، بی‌سواد، تاریخ‌دان، حقوق‌دان، فیلسوف، عالم، عامی، چوپان و شترچران، همه و همه را هدایت کند، آیا این کتابی که برای هدایت نازل شده است، راهش این بود که بگوید: موسی چند تا خواهر داشته؟ خواهر داشته یا نداشته؟ تنها فرزند بوده یا نه؟ اسم مادرش چه بوده؟ طول عمرش چقدر بوده؟ این مطالب چه ربطی به هدایت مردم دارد.

نه تنها راجع به موسی این گونه مسایل را نگفته که راجع به خود پیامبر هم نگفته است: پدرش که بود؟ مادرش که بود؟ تنها فرزند بود یا نبود؟ پدرش قبل از به دنیا آمدنش مرده بود یا نمرده بود؟ اینها را قرآن ندارد.

اما می‌گوید: ﴿ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول اللّٰه وخاتم النبیین﴾ (احزاب/۴۰-۳۳) که در این آیه آنچه را گفته جنبه هدایتی آن روشن است.

این نکته ای است که در تفاسیر ما هم توجهی به آن نشده است یا کم تر توجه شده است. یکی از بهترین تفاسیرها مجمع البیان است، مجمع البیان جهات مختلف آیه را بررسی می‌کند، به عنوان مثال: الحجّة، القراءة، الاعراب، المعنی اینها را نوشته و او هم از تبیان مرحوم شیخ طوسی استفاده کرده است ولی در ذیل آیات، مطلبی به عنوان «الهدایة» ندارد. من تنها تفسیری را که دیدم وجه الهادیه را نوشته، تفسیر شیخ

محمد عبده است .

شیخ محمد عبده به قلم خودش تفسیری دارد بر جزء سی ام قرآن . بعد از بحث از جهات گوناگون ، می نویسد : واما وجه الهدایه ، این آیه از چه جنبه می خواهد هدایت کند ، ما به قرآن باید به نظر وجه الهدایه نگاه کنیم . اگر آیه مکرر شده ، اگر بیانش مزجی است ، اگر سه تا مسأله را در یک آیه بیان کرده که هر کدام مربوط به یک علم است ، اگر رابطه آیه با آیه را می خواهیم پیدا کنیم ، باید ببینیم ارتباط آن با هدایت انسان ها چیست ؟ به چه بیان می خواهد هدایت کند ؟ من نمی خواهم بگویم العیاذ باللّه ، قرآن آنچه از تاریخ ، حقوق و سایر علوم گفته مطابق واقعیت نیست ، بلکه منظورم این است که آن تکه هایی که قرآن آورده ، مطابق واقع و حقیقت بوده ، اما از آن حقیقت و واقعیت آن مقداری که در قرآن مورد نظر هدایتی بوده ، گفته شده است .

بنابراین از این دیدگاه باید به قرآن نگاه کنیم و بین موضوعات گوناگون آیات و سوره ها باید ربط هدایتی پیدا کنیم . اکنون عرض می کنم بهترین سبک و روش در هدایت همین است که قرآن انتخاب فرموده و بهترین دلیل هم سرگذشت قرآن است که در هدایت و اثر گذاری در فکر و دل انسان ها نظیر ندارد و یقین بدانید اگر به جای این اسلوب ، اسلوب دیگری را انتخاب می کرد شاید منظم تر به نظر می رسید ولی از نظر هدایت مردم کم اثر ، بلکه بی اثر می شد .

بیانات : با توجه به سبک قرآن کریم جناب عالی تفسیر موضوعی را که آیات مربوط به یک موضوع را در یک جا جمع می کنند چگونه ارزیابی می کنید و این گونه تفسیر چه محاسن و مشکلاتی دارد ؟

استاد : اگر بخواهیم معنای صحیح قرآن را به دست آوریم نیاز به چیزهای متعددی داریم :

۱ . لغت شناسی ، چون قرآن مجید به زبان عربی نازل شده است فهمیدن معنای آن نیازمند دانستن لغت عربی است ، همه انبیاء توحیدی چنین بوده اند .

﴿وما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه﴾ (ابراهیم/۱۴/۴)

۲. صرف و نحو (گرامر)، زیرا فهمیدن هر نوشتار و گفتار نیازمند آشنایی با گرامر آن زبان است که نوشتار و گفتار با آن زبان است. تا اجزاء جمله ها و مراد کلمات تشخیص داده شود.
 ۳. آشنایی با عرف زمان نزول، زیرا ممکن است تغییر و تحوّل در عرف حاصل شده باشد. از زمان نزول قرآن تا به امروز چهارده قرن و اندی گذشته است، معلوم نیست عرف امروز در جمیع کلمات مطابق عرف آن روز باشد.
 ۴. توجه به ارتباطات کلمات و جملات و آیه ها، چون ممکن است مراد از کلمات و جملات مطلبی غیر از موضوع له لفظ باشد و در کلمات و جملات و آیات دیگر قرینه داشته باشد.
 ۵. انس و آشنایی به موارد استعمال در قرآن، چون ممکن است از میان معانی متعدّد در قرآن در یک معنای بالخصوص استعمال شده باشد، و آن با استقصای موارد استعمال در قرآن به دست می آید.
 ۶. آشنایی با نظر مسلمین صدر اسلام از صحابه و تابعین، درباره معانی آیات تا دانسته شود آنهایی که معاصر رسول الله ﷺ بودند یا در زمان نزدیک به زمان او زندگی می کردند از این آیات چه می فهمیدند؟
 ۷. آشنایی با نظرات اهل بیت (علیهم السلام)، زیرا قرآن در خانه آنان نازل شده است و آنان مخاطب اولیه قرآن بودند و از بیت و خانه آنان قرآن منتشر شده و به دیگران رسیده است و آنان همواره با قرآن بوده اند. پیامبر اسلام هم همین را در حدیث شریف ثقلین سفارش فرموده: انی مخلّف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض ... ۴.
 ۸. دانستن تاریخ و ترتیب نزول آیه، در کجا، چه وقت، در سال چندم هجرت، درباره چه کسی یا در چه قضیه ای نازل شده است.
 ۹. آشنایی با عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و تفسیر و تأویل.
- اینها در تفسیر قرآن شرط اوّل است، یعنی اگر کسی اینها را نداند از تفسیر قرآن

سردر نمی آورد. منظور این نیست که یعنی یک آیه را هم نمی فهمد، منظور این است که کسی که بشود به او گفت مفسر و اکثر آیات قرآن را بتواند تفسیر کند نیست. هرچند، در چند جا، به جهت مشکل بودن نتواند تفسیر نماید، بنابر این مفسر احتیاج به این چیزها دارد.

بعد از دانستن اینها در عرفان و فلسفه و فقه و در یک سخن در علوم عقلی و نقلی هر چه واردتر و متبحرتر باشد، بهتر می تواند قرآن را بفهمد، چون ممکن است فهمیدن بعضی از آیات مانند ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انباء/ ۲۱/ ۲۲) یا آیه شریفه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...﴾ (بقره/ ۲/ ۲۱۳)، و آیات متعدد دیگر نیاز به علوم دیگر داشته باشد.

از این روست که در احادیث بسیار وارد شده است که تفسیر قرآن به این سهلی و سادگی نیست.

زراره از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است: ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، ان الآية ينزل أولها في شيء، اوسطها في شيء و آخرها في شيء^۵. مرحوم سید مرتضی در رساله (محکم و متشابه) نقل می کند از تفسیر نعمانی از اسماعیل بن جابر از حضرت صادق علیه السلام: ... و انزل کتاباً فختم به الکتب فلا کتاب بعده الی ان قال فجعله النبي | علماً باقیاً في أوصیائه فتركهم الناس وهم الشهداء علی اهل كل زمان حتی عاندوا من اظهر ولاية و لالة الأمر و طلب علومهم و ذلك أنهم ضربوا القرآن بعضه ببعض و احتجوا بالمنسوخ و هم یظنون انه الناسخ و احتجوا بالخاص و هم یقدرون انه العام و احتجوا باول الآیة و تركوا السنة في تأویلها و لم یظنروا الی ما یفتح الكلام و الی ما یختمه و لم یفرقوا موارد و مصادره اذ لم یأخذوا عن اهله فضلوا و اضلوا...^۶

اسماعیل بن جابر از حضرت امام صادق علیه السلام حدیثی را نقل می کند که در آن آمده است: خداوند نازل فرمود بر پیغمبر قرآن را و با نزول آن کتاب، کتابهای آسمانی

پایان پذیرفت و بعد از آن کتابی نخواهد آمد ... پس آن را رسول الله ﷺ در اختیار جانشینانش دانش پایدار قرار داد، سپس مردم جانشینان برحق او را ترك گفتند، در حالی که آنها گواه مسلمانان هستند و عناد ورزیدند با کسانی که ولایت آنها را پذیرفتند و دنبال دانش آنها رفتند و قرآن را به هم زدند، به آیه منسوخ احتجاج کردند و گمان بردند آن ناسخ است و به خاص احتجاج کردند و فکر می کردند آن عام است و به اول آیه استدلال کردند و گفتار رسول الله ﷺ را که در توجیه آیه فرموده بود ترك گفتند و نگاه نکردند آغاز و انجام گفتار چیست؟ و محل و مصدر سخن را نشناختند چون از اهلش تفسیر قرآن را نگرفتند، گمراه شدند و گمراه کردند. احادیث فراوان دیگر هم نقل شده است.

مفسرین زحمات فراوانی کشیده اند و در طول تاریخ در بیشتر این بحث ها کوشش ها کرده اند.

همه رقم نوشته اند: برخی به لغات و قراءت و به الفاظ قرآن پرداخته اند و برخی به جهات تاریخی و شأن نزول آیات توجه بیشتر کرده اند، بعضی از جنبه عرفان و فلسفه و تصوف در قرآن کار کرده اند و بعضی از جنبه علمی در تفسیر قرآن کوشش فرموده اند و بعضی طریق تفسیر ماثور را پیش گرفته اند.

خلاصه در اکثر این جهات کار شده است. گرچه هنوز هم تلاش و کوشش لازم است، نمی شود گفت کلام و سخن به نهایت رسیده است.

تفسیر موضوعی هم یکی از این کارها و تلاش هاست که بعضی ها زحمت می کشند موضوعات قرآن را هر کسی برطبق سلیقه خود استخراج می کند و آیات متفرقه قرآن را از سوره های مختلف جمع آوری می کند و آنها را قرینه هم می گیرد، تا گفتار خدا را درباره آن موضوع از مجموع آیات استخراج کند و این خود یک امر ارزشمندی است ولی باید خیلی توجه داشت که ربط آیات به هم نخورد، این ترس در این کار وجود دارد که مطالبی که از ارتباط آیات به دست می آید در این روش مخدوش شود و این مطلب همان است که در نکات لازم در تفسیر برشمرديم.

- به طور کلی سه ایراد اساسی بر تفاسیر موضوعی به ذهن می آید.
۱. پیام هدایتی: از ارتباط آیات با یکدیگر پیام های هدایتی زندگی سازی به دست می آید که در تفسیر موضوعی این مهم از دست می رود.
 ۲. شأن نزول: آیات با توجه به شأن نزول دارای لطایف بسیاری هستند که شأن نزول، کوتاهی، بلندی، شدت و نرمی آیات را توجیه می کند و تفسیر موضوعی نیز توجهی به این مهم نمی کند.
 ۳. تناقض نمایی: اگر آیات با نظارت بر حالت های مختلف شأن نزولی توجه و تفسیر نشود ممکن است تناقضی به حسب ظاهر از آیات به نظر بیاید. با توجه به آنچه گفته شد جای تحقیقات بیشتری در این زمینه وجود دارد که باید محققان و قرآن پژوهان به آن پردازند.

بیانات: در خاتمه از اینکه وقت عزیزتان را در اختیار ما قرار دادید کمال تشکر را داریم.

استاد: ان شاء الله موفق باشید و در راه نشر معارف قرآنی توفیق بیشتری پیدا کنید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. احتجاج طبرسی. صبحی صالح، نهج البلاغه، خ ۱۸، فیه: الكتاب یصدق بعضه بعضاً.
۲. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ۱۹۲/۲۷، باب ۱۳، ح ۴۱، چاپ آل البیت.
۳. همان، ص ۲۰۴، ح ۷۴.
۴. همان، ص ۱۸۸، ح
۵. همان، ص ۲۰۴، باب ۱۳، ح ۷۳.
۶. همان، ص ۲۰۱، ح ۶۷.